

قربانی

کورتزیو مالاپارته

مترجم
محمد قاضی

کورتزیو مالاپارته در سال ۱۸۹۸ در پلورانس، یک فلورانس، به دنیا آمد. در ۱۹۱۴ که شانزده ساله بود از مدرسه‌ی پلورانس فارغ التحصیل شد. او به تحصیل اشتغال داشت که بیعت و ایتالیا را که در آن زمان هنوز بی طرف مانده بود ترک گفت. پاری پیاده از مرز گذشت، به فرانسه رفت و به عنوان سرباز داوطلب در ارتش فرانسه پذیرفته شد. در شامپانی زخم برداشت و به در بیمارستان صلیب و نخل اختار نابل آمد. کتاب او به نام فن گرفتار که در سال ۱۹۲۱ در اروپا منتشر شد. لیکن فروش آن در آلمان ممنوع گردید. برای انتشار آن کتاب در ایتالیا محاکمه شد و به پنج ساله تبعید جزیره‌ی لیاری در شمال سیسیل، محکوم گردید. در ۱۹۲۱ به کتابخانه‌ی گراسی‌های کولون می‌پیوست و روسیه به ایتالیا می‌نویسد و در روزنامه‌ی کولونیا در سراجاپ می‌نویسد. سید آلمانی‌ها توفیق و به چهار ماه اقامت ایتالیا و در دو گاه‌های کار محکومیت مالاپارته در آن زمان در ارتش ایتالیا خدمت می‌کرد و به سینه‌ی سارزان در ایتالیا می‌پیوست. روسیه انجام وظیفه می‌نمود این روزها در ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ یعنی تا پایان جنگ جهانی در پاریس در یک مجله‌ی انتشار یافت. در ۱۹۲۵ به فعالیت پرداخت و به عنوان افسر باغچه بین سرفرمانده‌ی نیروهای متروپولیته‌ی سارزان ملی در کردی‌هایی که برای آزادی لوزان از جمله ۱۱ ایتالیایی در ۱۹۲۷ در سنکو به بیماری سرستان درگذشت.



تشریح

تهران
۱۳۹۸

تاریخچه‌ی نسخه‌ی خطی این کتاب

به قلم خود نویسنده

نسخه‌ی خطی قربانی^۱ تاریخچه‌ای دارد و به نظر من هیچ مقدمه‌ای مناسب‌تر از تاریخچه‌ی سَرّی این کتاب نیست که در آغاز آن آورده شود.

من به کار نوشتن کتاب قربانی در تابستان ۱۹۴۱، در آغاز جنگ آلمان و روسیه، در دهکده‌ی پسچانکا^۲ واقع در اوکراین، در خانه‌ی دهقانی به نام رومان سوچنا^۳ شروع کردم. هر روز صبح در باغ، زیر درخت افاقیایی می‌نشستم و کار می‌کردم؛ در ضمن، دهقان صاحبخانه نزدیک طویله‌ی خوک‌ها، روی زمین می‌نشست و داس تیز می‌کرد یا چغندر و شلغم برای خوک‌ها تکه‌تکه می‌کرد. باغ ما وصل به باغ «خانه‌ی شوراها» بود که در آن زمان هنگی از سربازان اس‌اس آن را اشغال کرده بودند. وقتی یکی از آن اس‌اس‌ها به پرچین باغ نزدیک می‌شد، دهقان با چند سرفه مرا از آمدن او آگاه می‌کرد.

خانه با آن بام پوشالی و با دیوارهای گلی‌اش که با کاه گل و تپاله‌ی گاو اندود شده بود، محقر ولی پاکیزه بود. تنها اثاث این خانه یک دستگاه تلفن بی‌سیم بود با یک گرامافون و یک کتابخانه با دوره‌ی کامل آثار پوشکین و گوگول. آن‌جا خانه‌ی یکی از موژیک‌های^۴ قدیم بود که سه برنامه‌ی پنج‌ساله و کالخور او را از فقر و جهل

۱. Kaputt: از واژه‌ی عبری Koppäroth به معنی قربانی یا از کلمه‌ی فرانسوی Capot یعنی له‌وبه و خردشده و از هم‌وارفته و لگدکوب‌شده مشتق است. (فرهنگ ۱۲ جلدی مایر)

2. Peschanka 3. Roman Suchena

۴. رعایای وابسته به زمین در روسیه. م.

طرف خانه‌ی گرمانت^۱

پرنس اوینگن^۲، شاهزاده‌ی سوئدی، در وسط اتاق ایستاد و گفت: «گوش بدهید!»
 از لای درختان بلوط پارک اوک‌هیل^۳ و کاج‌های باغ والدمارسودن^۴، در
 آن‌سوی خلیجی که تا قلب شهر استکهلم پیش آمده است، باد می‌وزید و ناله‌ای نرم
 و حزین با خود می‌آورد. این ناله ندای سوزناک سوت کشتی‌ها نبود که از دریا
 به سوی بندر می‌آمد، و فریاد گرفته و مغموم مرغان ماهیخوار نیز نبود؛ صدایی بود
 زنانه، بی‌قرار و دردآلود.

شاهزاده اوینگن آهسته گفت: «این‌ها اسب‌های پارک تیولی^۵ هستند.»
 ما به پنجره‌های بزرگ مشرف به پارک نزدیک شدیم و پیشانی خود را به
 شیشه‌ها که از مه آبی‌رنگ متصاعد از دریا اندکی تار بود، چسبانیدیم. در امتداد
 کوچه‌باغی که از شیب تپه فرود می‌آید، سه اسب سفید لنگ‌لنگان می‌آمدند و
 دخترکی که پیراهن زردی به تن داشت به دنبال آن‌ها روان بود. اسب‌ها از در
 معجزداری گذشتند و به ساحل باریکی فرود آمدند که پر از زورق‌ها و کزجی‌ها و
 قایق‌های ماهیگیری سرخ و سبز بود.

روز روشنی از روزهای ماه سپتامبر بود و هوا تقریباً لطف و طراوت بهاری
 داشت. پاییز از هم‌اکنون برگ درختان کهنسال پارک اوک‌هیل را کم‌کم قرمز می‌کرد.

1. Guermantes 2. Eugene 3. Oakhill 4. Valdemarsudden 5. Tivoli